



موضوع خاص: آیه تجارت

موضوع عام: ادله لزوم معاظاة

مروری بر جلسات گذشته:

بحث در ارتباط با اصله اللزوم فی الملک بود و بیان کردیم که شیخ در مقام پاسخ اینکه آیا معاظات ملک لازم می دهد یا ملک جایز فرمودند جا دارد اول مشخص کنیم اصل در ملک چیست. در ذیل ادله اصله اللزوم فی الملک ایشان استدلال کردند به آیه لاتاکلوا... عن تراض و فرمودند به این آیه دو جور می توان استدلال کرد یک استدلال به مجموع آیه است که من بگویم لاتاکلوا ام... اکل مال به باطل حرام الا اینکه این اکل ما از عنوان تجارت از تراض برخوردار باشد و چون رجوع بدون اذن مالک با فرض بر اینکه معامله انجام شده است و بایع فروخته و مشتری خرید است الان مشتری مالک است و رجوع بدون اذن مشتری که مالک است الان، این رجوع نه عنوان تجارت و نه عنوان تراض برش صادق است و لذا اکل مال به باطل است و رجوع و فسخ نافذ نیست....

استدلال دومی که در ذیل بیان کردند فرمودند «و یمکن التمسک ایضا بالجمله... منها» استدلال اول مجموع آیه بود و استدلال دوم صدر آیه است یعنی لاتاکلوا... «کاری به تجاره عن تراض نداریم. ایشان فرمودند با توجه به اینکه ما این باطل را باطل عرفی می دانیم. لاتاکلوا بالبطل مراد باطل عرفی است. این باطل وقتی به عرف عرضه شود عرف می گوید رجوع و تصرف در مال مردم بدون اذن و بدون رضایت مالک باطل عرفی است. بعد خود شیخ نکته فنی را بیان کردند که این معرکه آراست آن نکته این است که اگر این باطل عرفی است این الا عن تکون تجاره» می شود از باطل عرفی چیزی را تخصیص زد. این استدلال که خود این «لاتاکلوا...» کافی است برای اثبات این مدعا که فسخ نافذ نیست و رجوع جایز نیست و اکل مال به باطل است. این استدلال وقتی تمام است که این آیه را بتوانید را معنا کنید. سوال آیا می شود از باطل عرفی چیزی را استثنا زد و گفت الا عن تجاره؟ شیخ فرمودند این الا تخصیصی نیست بلکه الا تخصیصی است. تعبیر شیخ این است که اگر شارع یک جایی اذن به اکل داد مثل تجارت و مثل اکل ماره یا مثل خیار حیوان در این صورت چون شارع مالک حقیقی است این به واسطه اذن شارع از باطل خارج می شود و حق می شود. تعبیر این است: اول استدلال را بیان می کنند: «حیث ان اکل المال... تصرف بالبطل عرفا... نعم بعد اذن مالک الحقیقی و هو الشارع» اگر شارع اذن داد که این ناظر به آنجا است. بعضی جاها عرف اجازه می دهد مثلا خیار شرط عرفی است ولی خیار حیوان شرعی است. اگر عرف اجازه داد که این باطل عرفی نیست زیرا عرف این را باطل عرفی نمی داند. می گویند شرط کرد و برگشت ولی اگر

شارع در جایی اذن خاص داد و گفت این اکل مال جایز است اکل ماره یا خیار حیوان یا اخذ به شفعه شریک جایز است نعم بعد اذن مالک حقیقی و هو الشارع» اگر شارع اجازه داد اینجا از باطل عرفی خارج می شود و حق می شود و لذا اکل الماره... مالک الحقیقی اسباب القهریه» شیخ می گوید این باطل عرفی است هر جا اذن شارع ثابت شد این حق عرفی است. شارع تصرف می کند و از باطل عرفی بیرون می برد و حق عرفی می کند و به عرف م یگوید تو نمی فهمی که این مصداق چطوری است. در مقابل شیخ یک فقیه بزرگواری مثل محقق خوئی اشکال کردند که این باطل، باطل واقعی است نه باطل عرفی. این کلمات ناظرند به معانی واقعیه است و باطل، باطل واقعی است، لذا اگر این مبنا درست شود نمی شود از آیه استفاده کرد زیرا اگر «لاتاکلوا... بالباطل» باطل واقعی باشد اگر شک کردیم که اذن شارع، شک داریم که آیا مصداق باطل واقعی است یا نه.

محقق خوئی به شیخ گفت شما راست می گوید که اگر باطل عرفی باشد عرف می گوید اخذ رجوع باطل عرفی است مگر اینکه شارع اجازه بدهد که از باطل عرفی خارج شود و حق شود ولی این باطل عرفی است و لذا استدلال به آیه تمام است ولی اگر موضوع آیه باطل واقعی باشد در جایی که شک داریم که آیا شارع اذن داده است یا نه، نمی توان به آیه استدلال کرد و تمسک به عام در شبهه مصداقیه آن می شود. به حسب واقع نمی دانم که این رجوع مصداق حق واقعی است یا مصداق باطل واقعی است.

در مقابل محقق خوئی خیلی از فقها به ایشان اشکال کردند من جمله حضرت امام که نمی شود گفت در این عناوین باطل واقعی مورد نظر است. اینها کلماتی هستند ملقی به عرف و لذا باید از مفاهیم عرفیه استفاده کرد و الا چیزی که ملقی به عرف است اگر منظور امور واقعی باشد که عرف نمی شناسد این درست نیست. نمی شود آیات و ادله ای که ملقی به عرف هستند را سر امور واقعیه برد. حضرت امام این اشکال را تایید کردند و یک اشکال نیز اضافه کردند که اضمحلال ذلک که اگر آیاتی در مقام امضا بودند. این نکته ای که بیان کردیم عام بود یعنی کلماتی که به عرف القا می شود باید مفهوم واضح باشد مخصوصا اگر این آیه در مقام امضا یک رابطه عرفیه عقلانی باشد و آیه تجارت می خواهد امضا کند تجارت عرفی را و می خواهد نفی کند اکل یعنی تصرف در مالی که عنوان تجارت ندارد. اینجا نمی توان گفت آیه ای که برای امضا یک رابطه عرفی عقلانی آمده است ناظر به یک امر نامعلوم است. لذا آخر بحث در جلسه پایانی سال قبل از زبان مروج و حضرت امام بیان کردیم که یک اشکال حضرت امام و یک اشکال مروج اضافه کرده است. که حق با شیخ است و باید اینها را عناوین عرفیه دانست حق و باطل عرفی محل بحث است. مخصوصا اگر مسأله سراغ اموری رفت که امضائی هستند در عبادات که اموری هستند که شارع اختراع کرده است - ما به دلیل اینکه تمدن را از انبیا می دانیم و اولین انسان را امام می دانیم اختراعی نمی دانیم که این مبنا ممکن است بعدا خیلی از مشکلات ما را در فقه و اصول حل کند- در عبادات ممکن

است براساس این چارچوب کسی از این حرفها بزند ولی در معاملات که روابط عقلانی است و شارع می خواه امضا کند نمی تواند امضا کند برای یک امر مبهم و مجهول. لذا فرمایش محقق خوئی ناتمام است و فرمایش شیخ درست است.

لکن یک اشکالی را حضرت امام مطرح کردند و عرض کردیم این اشکال را بعضی از فقها بیان کردند هر چند باید می فرمودند که این برای حضرت امام است. اشکال این است:

مقدمه: در مقابل باطل عرفی یک چیزی داریم به نام باطل شرعی، که باطل شرعی مختار علامه در تفسیر المیزان است که لا تاكلوا...» این باطل شرعی است، باطل عرفی را شیخ اختیار و باطل واقعی را محقق خوئی و باطل شرعی را علامه اختیار فرمودند. شرح این مطلب را ذیل ادله صحت معاطات بررسی کردیم. حضرت امام می فرمایند باطل، باطل عرفی است ولی وقتی باطل عرفی شد و جناب شیخ قبول کرد که تصرف شارع یک تخصص در باطل عرفی است نه تخصیص، شیخ بیان کرد اگر شارع که مالک حقیقی است بگوید اخذ به شفعه یا خیار حیوان جایز است این را از باطل عرفی بیرون می برد و حق می کند چرا تخصص است نه تخصیص و خروج موضوعی است نه خروج حکمی، تخصیص خروج حکمی است اکرم العلماء الا الفساق، الا الفساق یعنی عالم اند ولی واجب الاکرام است و خروج موضوعی یعنی اینکه از موضوع بیرون بردش. سوال این است که این تصرف شارع تخصیص است یا تخصص است؟ شیخ گفت از باطل خارجش می کند و خروج موضوعی است و تخصص است چون او مالک حقیقی است چرا تخصیص نیست؟ حضرت امام گفت این جمله شیخ جمله ی قشنگی است و نشان می دهد که از عنوان باطل نمی توان چیزی را تخصیص زد و باطل چیزی نیست که بشود تخصیص زد و گفت لا تاكلوا... الباطل الا الباطل الفلانی» باطل وقتی در مقابل حق قرار می گیرد قابل تخصیص نیست و لذا تصرف شارع نمی تواند تصرف تخصیصی و خروج حکمی باشد تصرف شارع یعنی خروج موضوعی یعنی اینکه شارع می گوید این اصلا باطل نیست و عرف نمی فهمد که دایره باطل چیست. حضرت امام به شیخ می گوید کاملا حرف شما درست است و باطل عرفی است و این باطل عرفی وقتی مقید به تصرف شارع شد یعنی اینها همه باطل عرفی هستند الا اینکه شارع یک تصرفی بکند و موضوعا اینها را از باطل خارج کند. حضرت امام می خواهد بگوید اگر این طوری شد باز شما نمی توانید از آیه استفاده کنید. نمی دانید اینجا شارع تصرف کرده است یا نه. باطل عرفی به قید عدم تصرف شارع. شما عند الشک می خواهید استفاده کنید نمی توانی زیرا نمی دانی که این مورد باطل عرفی است که شارع بیرون برده است یا نبرده، لذا نمی توانید تمسک کنید.

ایا این مطلب حضرت امام همان مطلب علامه است که فرمودند باطل، باطل شرعی است؟؟ ما قبلا گفتیم که اینها دو تا هستند حرف حضرت امام ادق است. آیا این حرف حضرت امام که گفته باطل عرفی مقیدا به عدم تصرف شارع، بنابر بیان شیخ، موضوع است لذا شما عند الشک نمی توانی از آیه استفاده کنید زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است عند

الشک نمی دانید که رجوع بعد المعاطات را شارع قبول دارد یا ندارد. آیا معنای این حرف این است که موضوع آیه این است که باطل باطل شرعی است؟ بعضی از فقها خواسته جواب اشکال حضرت امام را این طوری بدهند که معنای این حرف شما این است که موضوع آیه باطل شرعی است و اگر موضوع آیه باطل شرعی باشد آیه از کار می افتد و اشکالی که قبلا کردیم که آیه ملقی به عرف است و عرف باید بفهمد که باطل یعنی چی تا بتواند از آن استفاده کند خراب می شود. در سال گذشته ما گفتیم این فرمایش حضرت امام به معنای این نیست که باطل، باطل شرعی باشد. کلام حضرت امام یک تنمه دارد که این اشکال حضرت امام تثبیت شود و اگر اشکال حضرت امام تثبیت شد باز با حفظ احترام به شیخ که باطل باطل عرفی است ولی مقیدا به عدم تخصص، باز در استفاده از آیه گیر می کنیم. فرمایش محقق خوئی و علامه طباطبایی خراب می شود. باقی می ماند فرمایش حضرت امام که یک باطل عرفی داریم مقیدا به عدم تصرف موضوعی شارع، که اگر این باشد حضرت امام می گوید آیه باز مشکل دارد. سیر تفسیر به اینجا رسید که بررسی کنیم می شود از آیه تجاره عن تراض استفاده کرد که بعد وارد ریز تفصیلات فرمایشات حضرت امام شویم.

جواب سوال: الان اینکه با چی سازگار است یک مسأله است. یعنی می خواهید کمک کنید به اینکه... تخصیص می شود. اشکال ما سال گذشته این بود که ما تخصیصی نیستیم. ولی این را باید حل کنید که اینکه گفته شود باطل عرفی مقید به عدم تصرف شارع شده است بالاخره به دست شارع افتاد. این را باید با حضرت امام حل کنید.